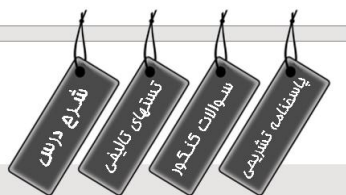


بخش اول

کلیات ادبی

در این بخش می خوانید:

- ✓ آرایه های ادبی و قالبهای شعری
- ✓ ویرایش و تصحیح جملات
- ✓ سبک شناسی و داستان نویسی
- ✓ تاریخ ادبیات
- ✓ تستهای تألیفی و کنکور



آرایه‌های ادبی یا صنایع ادبی: «آرایه» به معنای زیور و زینت است و منظور از «آرایه‌های ادبی» در ادبیات به کاربردن فنونی است که رعایت آنها بر جلوه‌ها و جنبه‌های زیبایی و هنری سخن می‌افزاید.

آرایه‌های ادبی به دو دسته تقسیم می‌شوند: آرایه‌های لفظی و آرایه‌های معنوی.

الف) آرایه‌های لفظی: به آن دسته از آرایه‌های ادبی که از تناسب‌های آوایی و لفظی میان واژه‌ها پدید می‌آید، گفته می‌شود و به عبارت دیگر اصل در ساخت این نوع آرایه‌ها لفظ و ظاهر کلام است و عبارتند از: سجع، ترصیع، جناس، واج‌آرایی، اشتقاق، عکس و...

ب) آرایه‌های معنوی: به آن دسته از آرایه‌های ادبی گفته می‌شود که بر پایه تناسب‌های معنایی واژه‌ها شکل می‌گیرند و عبارتند از: تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه، ایهام، مراعات نظیر، ایهام تناسب، اغراق، تشخیص، تلمیح، تضمین، تضاد، تناقض، اسلوب معادله، حس‌آمیزی، حسن تعلیل، لف و نشر، تمثیل و...

به آرایه‌های تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه «آرایه‌های بیانی» نیز گفته می‌شود.

نخستین کتاب درباره فن بدیع و فنون شعر و شاعری کتاب «ترجمان البلاغه» اثر محمدبن عمر رادویانی (قرن پنجم) است و کتاب‌های «حدائق السحر فی دقایق الشعر» اثر رشید وطواط (قرن ششم) و «المعجم فی معاییر اشعار عجم» اثر شمس قیس رازی (قرن هفتم) در این زمینه هستند.



سجع

سجع: آرایه‌ای است که از همراه آمدن کلمات هماهنگ در آخر جمله‌های یک عبارت حاصل می‌آید؛ به تعبیر دیگر سجع آن است که در آخر جملات یک نوشته کلماتی آورده شود که از نظر وزن (تعداد حروف) یا حرف آخر (حرف روی) و یا هر دو یکی باشند.

همه کس را عقل خویش به کمال نماید و فرزند به جمال.

الهی بر سر ما خاک خجالت نثار مکن و ما را به بلای خود گرفتار مکن.

در سجع سه شرط وجود دارد:

۱) کلمات سجع مربوط به کلمات آخر جمله‌ها است و اول یا وسط جمله سجع وجود ندارد. پس در جمله‌ی «ای کریمی که بخشنده‌ی عطایی و ای حکیمی که پوشنده‌ی خطایی» بین «کریمی و حکیمی» و «بخشنده و پوشنده» آرایه‌ی سجع وجود ندارد؛ زیرا در آخر جمله نیستند.

۲) در سجع باید حداقل دو جمله وجود داشته باشد؛ یعنی تنها در یک جمله آرایه‌ی سجع ساخته نمی‌شود؛ مثلاً در جمله‌ی «شب را به بوستان یکی از بوستان اتفاق مبیت افتاد» بین «بوستان و بوستان» سجع وجود ندارد چون تنها یک جمله است.

۳) برای تشخیص سجع واژه‌های یکسان آخر جمله‌ها را در نظر نمی‌گیریم. مثلاً در جمله‌ی «هرکس بر دینار دسترس ندارد در همه دنیا کس ندارد» بین «دسترس و کس» سجع وجود دارد.

نکته کلمات یکسان آخر دو جمله ممکن است در یک جمله به قرینه‌ی لفظی حذف شود؛ مثلاً در جمله‌ی «یکی از دوستان در کجاوه انیس من بودی و در حجره جلیس» ضمیر و فعل «من بودی» در جمله‌ی دوم حذف شده است.

نکته گاه دو کلمه در آخر دو جمله می‌آیند که در ظاهر یکی نیستند اما در واقع و در معنا دو کلمه یکی است که در آن صورت کلمات قبل از آنها را می‌توانیم سجع بگیریم.

مثال اندک اندک خیلی شود و قطره‌قطره سیلی گردد.

در جملات بالا افعال «شود و گردد» در ظاهر متفاوت هستند اما در معنا (در واقع) یکی هستند. بنابراین کلمات «خیلی و سیلی» سجع هستند.

مثال عصاره‌ی تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

در جملات بالا افعال «شده و گشته» در ظاهر متفاوت هستند اما در معنا (در واقع) یکی هستند. بنابراین بین کلمات «فایق و باسق» سجع وجود دارد.

❓ در کدام گزینه کلمات سجع صحیح است؟^۱

- (۱) دوران باخبر در حضور و نزدیکان بی‌بصر دور ← خبر و بصر
- (۲) دین به دنیا فروشان خرن، یوسف فروشد تا چه خرن ← خرن و خرن
- (۳) به یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان، ذمائم اخلاقی به حمائم مبدل گشت ← درویشان و ایشان
- (۴) دیدم نفسم در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی‌کند. ← در و اثر

سجع سه نوع است: متوازی، مُطَرَّف، متوازن.

الف - سجع متوازی: آن است که واژه‌های آخر جمله‌ها هم از نظر وزن و هم در حرف یا حروف پایانی یکسان باشند. این سجع زیباترین و خوش‌آهنگ‌ترین نوع سجع است.

مثال هر که با بدان نشیند نیکی نبیند. / گره‌گشای هر بندی آموزنده‌ی هر پندی.

❓ در کدام یک از جمله‌ها از سجع متوازی استفاده نشده است؟^۲

- (۱) دل در خلق میند که خسته شوی، دل در حق بند که رسته شوی.
- (۲) خدا را نه به عرش حاجت است نه کرسی، قصه تمام است دیگر چه پرسى؟
- (۳) طایر مکاتبات را پر بسته و کلبه مراودات را در بسته.
- (۴) دریغ آدمم تربیت ستوران و آینه داری در محلت کوران.

❓ کلمات کدام گزینه از نوع سجع «متوازی» است؟^۳

- | | | | |
|---------------|---------------|---------------|-----------------|
| (۱) بام - باد | (۲) باز - راز | (۳) دام - دار | (۴) نهال - نهار |
|---------------|---------------|---------------|-----------------|

ب - سجع مُطَرَّف: آن است که واژه‌های آخر جملات از نظر حرف یا حروف پایانی یکسان اما از نظر وزن متفاوت هستند.

مثال محبت را غایت نیست از بهر آن که محبوب را نهایت نیست.

۱- گزینه (۲) «خرن» در دو جمله دو معنای متفاوت دارد و کلمه یکسان نیست. در جمله اول به معنای (نادان هستند) و در جمله دوم به معنای «بخرنند» آمده است. در گزینه‌های (۱) و (۴) نیز کلمات آخر جمله نیامده‌اند و گزینه (۳) یک جمله است.

۲- گزینه (۴) در سایر گزینه‌ها: (۱) بین «خسته و رسته»؛ (۲) بین «کرسی و پرسى»؛ (۳) بین «پر و در» سجع متوازی برقرار است چون دو کلمه هم در تعداد حروف و هم در حرف آخر یکسان هستند.

۳- گزینه (۲)

نوع سجع در کدام عبارت با دیگر عبارات، متفاوت است؟^۱

- (۱) طالب دنیا رنجور است و طالب عقبی مزدور.
(۲) خانه‌ی دوستان بروب و در دشمنان مکوب.
(۳) آن که بر دینار دسترس ندارد، در همه دنیا کس ندارد.
(۴) طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

ج - سجع متوازن : آن است که کلمات آخر جملات در وزن یکی اما در حرف آخر مختلف باشند.

مثال: فلان را اصلی است پاک و طینتی است صاف، دارای گوهری است شریف و صاحب طبعی است کریم.

نوع سجع در کدام گزینه متفاوت است؟^۲

- (۱) مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال.
(۲) الهی بر تارک ما خاک خجالت نثار مکن و ما را به بلای خود گرفتار مکن.
(۳) ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح.
(۴) طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل.

در کدام گزینه، سجع متوازن به کار نرفته است؟^۳

- (۱) چشم بینندگان از حیرت باز و زبان از شرح ماجرا لال.
(۲) او در انجام این کار مجبور است و هدفش معلوم.
(۳) نیکا آن معصیت که تو را به عذر آرد و شوما آن طاعت که تو را به عجب آرد.
(۴) هر که دانست خالق در حق خلق بد نکرد از غیبت برست و هر که دانست قسّام، قسمت بد نکرد از حسد برست.

سجع عمدتاً در نثر می‌آید اما گاهی در شعر نیز سجع وجود دارد که به آن «شعر مسجع» می‌گویند سجع در شعر همان قافیه‌ی میانی و درونی است.

۱- کناری ⇐ در آخر مصراع‌ها یا ابیات می‌آید. [قافیه‌ی کناری سجع نیست].

مثال: دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود تا کجا باز دل غمزده‌ای سوخته بود

۲- میانی ⇐ بیت به چهار قسمت مساوی تقسیم می‌شود؛ قافیه در آخر قسمت‌های اول، دوم و سوم می‌آید.

مثال: هنگام تنگدستی، در عیش کوش و مستی کاین کیمیای هستی، قارون کند گدا را

۳- درونی ⇐ داخل یک مصراع می‌آید.

مثال: تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی تو نماینده‌ی فضلی تو سزاوار ثنایی

انواع قافیه

ترصیع

ترصیع: آن است که بین تمام کلمات دو جمله یا دو مصراع یک بیت «سجع متوازی» برقرار باشد

مثال: ترصیع از نثر : سال از عد بیرون است و مال از حد افزون.

۱- گزینه (۳) در همه گزینه‌ها سجع متوازی اما در گزینه (۳) سجع مطرف وجود دارد.

۲- گزینه (۲) بین «نثار و گرفتار» سجع مطرف برقرار است اما در سایر گزینه‌ها: (۱) بین «عمر و مال» (۳) بین «حیف و طرح» (۴) بین «عزیز و ذلیل» سجع متوازن برقرار است.

۳- گزینه (۴) در سایر گزینه‌ها بین «باز و لال»، «مجبور و معلوم» و «عذر و عجب» سجع متوازن است اما در گزینه (۴) بین «غیبت و حسد» نمی‌تواند سجع متوازن باشد.

سال	از عد	بیرون	است
↓	↓	↓	
مال	از حد	افزون	(است)
↓	↓	↓	
متوازی	متوازی	متوازی	= ترصیع

مثال: ترصیع از شعر:

برگ بی‌برگی بود ما را نوال مرگ بی‌مرگی بود ما را حلال

برگ	بی برگی	بود ما را	نوال
↓	↓	↓	↓
مرگ	بی مرگی	بود ما را	حلال
↓	↓	↓	↓
متوازی	متوازی	متوازی	= ترصیع

❓ در همه گزینه‌ها بجز گزینه آرایه ترصیع وجود دارد.^۱

(۱) هر کس پیش سخن دیگران افتد تا مایه فضلش بدانند، پایه جهلش شناسند.

(۲) ای کریمی که بخشنده عطایی و ای حکیمی که پوشنده خطایی.

(۳) نباید سخن گفت ناساخته شاید بریدن نینداخته

(۴) ای منور به تو نجوم جلال وی مقرر به تو رسوم کمال

موازنه (مماثله)

موازنه: آن است که بین تمام کلمات دو جمله یا دو مصراع یک بیت رابطه «سجع متوازن» برقرار باشد.

مثال: موازنه از نثر: فلان را کرم بی‌شمار است و هنر بی‌حساب. دارای عزمی است متین و طبعی است کریم.

کرم	بی‌شمار	است	/	دارای	عزمی	است	متین
↓	↓			↓	↓		↓
هنر	بی‌حساب	(است)	/	(دارای)	طبعی	است	کریم
↓	↓			↓	↓		↓
متوازن	متوازن			متوازن	متوازن		متوازن = موازنه

مثال: موازنه از شعر:

چو شمع خنده نکردی مگر به روز سیاهم چو بخت جلوه نکردی مگر ز موی سپیدم

چو	شمع	خنده	نکردی	مگر	به روز	سیاهم
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
چو	بخت	جلوه	نکردی	مگر	ز موی	سپیدم
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
متوازن	متوازن	متوازن		متوازن	متوازن	= موازنه

❏ وقتی در جمله یا بیتی سجع‌های متوازی و متوازن کنار هم بیایند موازنه است چون ترصیع زمانی است که همه سجع‌ها متوازی باشند.

۱- گزینه (۳) قرینه کلمات (سخن و گفت) در مصراع دوم نیامده است.

همان‌طور که مشاهده کردید ترصیع و موازنه هم در شعر و هم در نثر مد نظر است اما آرایه‌ی سجع عمدتاً در نثر مدنظر است.



در کدام گزینه آرایه موازنه وجود ندارد؟^۱

- (۱) فلان را کرم بی‌شمار است و هنر بی‌حساب
(۲) دارای عزمی است متین و طبعی است کریم
(۳) چرخ ارچه رفیع خاک پایت
(۴) شکر شکن است یا سخن‌گوی من است
- عقل ارچه بزرگ طفل راهت
عنبر ذقن است یا سمن بوی من است



جناس (تجنیس)

جناس: آوردن دو یا چند کلمه در شعر یا نثر است که در نوشتن و تلفظ دقیقاً یا تقریباً به یک صورت باشند اما از نظر معنی با هم تفاوت داشته باشند. شباهت ظاهری دو کلمه به حدی است که دو کلمه باید همجنس به نظر برسند و خود کلمه‌ی «جناس» از «جنس» مشتق شده است. جناس عمدتاً بر دو نوع است:

الف) جناس تام: آن است که دو کلمه هم در حروف (نوشتن) و هم در تلفظ کاملاً یکسان ولی در معنی متفاوت باشند.

مثال آفرین جان آفرین پاک را آن که جان بخشید و ایمان خاک را

جناس تام بین «آفرین» اول به معنای «درو» و آفرین دوم به معنای «آفریننده» برقرار است.

مثال عشق شوری در نهاد ما نهاد جان ما در بوت‌هی سودا نهاد

جناس تام بین «نهاد» اول به معنای «باطن و سرشت» و «نهاد» دوم فعل جمله به معنای «گذاشت» است.



در بیت زیر کدام صنعت ادبی به کار رفته است؟^۲

چو نامه ختم شد صاحب نوردش به عنوان محمد ختم کردش

- (۱) جناس (۲) مجاز (۳) سجع (۴) تشبیه



در کدام بیت، جناس تام به کار رفته است؟^۳

- (۱) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
(۲) همچو نی زهری و تریاقی که دید
(۳) نی حریف هر که از یاری برید
(۴) آتش عشق است کاندر نی فتاد
- تا بگویم شرح درد اشتیاق
همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
پرده‌هایش پرده‌های ما درید
جوشش عشق است کاندر می فتاد

توجه اگر دو کلمه در نظم یا نثر بیایند که علاوه بر نوشتن و تلفظ در معنا هم یکسان باشند به آن **تکرار (آرایه تکرار)** گفته می‌شود.

مثال من از روزی که دل بستم به چشمان تو می‌دیدم که چشمان تو می‌افتند دنبال دلی دیگر

ب) جناس ناقص: آن است که دو کلمه دارای حروف مشترک و همجنس باشند اما در حرکت یا در حروف تفاوت اندکی با هم داشته باشند و به چند نوع تقسیم می‌شود:

الف: جناس ناقص حرکتی: دو کلمه در نوشتن یکسان ولی از لحاظ تلفظ (حرکت) مختلفند.

مثال گوهر مخزن اسرار همان است که بود حقه‌ی مهر بران مهر و نشان است که بود

۱- گزینه (۴) در این گزینه آرایه‌ی ترصیع وجود دارد.

۲- گزینه (۱) بین «ختم» اول به معنای «پایان» و «ختم» دوم به معنای «مهر» جناس تام برقرار است.

۳- گزینه (۳) بین «پرده» به معنای آهنگ و صدا و «پرده» به معنای پرده راز جناس تام برقرار است.
معنای بیت: نی تنها با کسی همنشین می‌شود که از معشوقش جدا شده و صداها و آهنگهای نی اسرار ما را آشکار می‌کند.

همچنان کز مَلِک مَلِک بودی

گر وزیر از خدا بترسیدی

در کدام گزینه نمی‌تواند جناس ناقص حرکتی وجود داشته باشد؟^۱

(۴) رفت و رفت

(۳) سحر و سحر

(۲) گمان و گمان

(۱) خنک و خنک

ب : جناس ناقص اختلافی : به کار بردن دو واژه که فقط در یک حرف مختلفند و در بقیه‌ی حروف اشتراک دارند.

لیک کس را دید جان دستور نیست

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست



از نقطه‌ای بترس که شیطانی‌ات کنند

یک نقطه بیش فرق رحیم و رحیم نیست

در کدام گزینه جناس ناقص اختلافی وجود ندارد؟^۲

(۴) دفترش و دختران

(۳) کتابم، کباب

(۲) هشتم و دستم

(۱) راهت و راهی

ج : جناس ناقص افزایشی : آن است که یکی از دو کلمه نسبت به دیگری تنها یک حرف بیشتر داشته باشد.

که بر و بحر زیاد است و آدمی بسیار

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار

در همه گزینه‌ها بجز جناس ناقص افزایشی وجود دارد؟^۳

(۲) گلی بوم که با گل می‌نشستم

(۱) سود ندیدم از آنکه سوده شدم تن

(۴) تا زمانی که گرفتار زر و زور شوی

(۳) زن به دهقان گفت دیگر دم زن

در همه‌ی ابیات بجز بیت جناس وجود دارد.^۴

تا نشد بالش او پُر ز پَرَم خواب نکرد

(۱) سخت دلبستگی‌ی داشت به بالم صیّاد

تا مرا آگاه از آن بالای موزون کرده‌اند

(۲) از بلای ناگهان آسوده خاطر گشته‌ام

چنگ نمی‌توان زدن زلف خمیده‌ تو را

(۳) قامتم از خمیدگی صورت چنگ شد ولی

چوبتر آخر به آتش آشنا خواهد شدن

(۴) حسن اگر این است، ناصح همچو ما خواهد شدن

نکته برای تشخیص انواع جناس ناقص به اصل و ریشه کلمه دقت می‌کنیم و حرف یا حروف الحاقی (نظیر نشانه‌های جمع، ضمائر متصل، شناسه‌های افعال، انواع «ی» و ...) را در نظر نمی‌گیریم؛ مثلاً بین «کَرَم و کِرْمی» جناس ناقص حرکتی، بین «دست و مستم» جناس ناقص اختلافی و بین «مار و ماهران» جناس ناقص افزایشی وجود دارد. چون «ی» در «کرمی» و «م» در مستم و «ان» در «ماهران» جزء اصل و ریشه کلمه نیست.



اشتقاق

اشتقاق : هم ریشه بودن واژه‌هاست، به عبارتی آوردن واژه‌هایی که از یک ریشه باشند مثلاً واژه‌های «طلعت، طلوع و طالع» که از ریشه‌ی «طلع» مشتق شده‌اند.

دل رمیده‌ی ما را انیس و مونس شد

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد



«انیس و مونس» از ریشه‌ی «انس» است.

شاعری قدر تو داند که شعوری دارد

لب میالای به شعری که ندارد شوری



۱- گزینه (۲) خُنگ (خوشا) و خُنگ (سرد) / سِجر (جادو) و سَخَر (صبحدم) / رَفَت (ماضی ساده) فعل رفتن و رُفت (جارو کرد) اما بین «گمان و گمان» تفاوت معنایی وجود ندارد.

۲- گزینه (۱) به تکه بعد از جناس ناقص افزایشی دقت کنید.

۳- گزینه (۲)

۴- گزینه (۴) در گزینه (۱) بین بال و بالش، جناس ناقص افزایشی و بین «پُر و پَر» جناس ناقص حرکتی است؛ (۲) بین «بالا» جناس ناقص افزایشی و در گزینه (۳) بین «چنگ» به معنای آلت موسیقی و «چنگ» در مصراع دوم به معنای پنجه، چنگال جناس تام برقرار است.

«شعر، شاعر و شعور» از واژه‌ی «شعر» مشتق شده‌اند.

❓ در همه‌ی گزینه‌ها بجز «اشتقاق» دیده می‌شود.^۱

- | | |
|--|--|
| ۱) چشم آسایش که دارد از سپهر تیز رو | ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی |
| ۲) می‌شکفتم ز طرب زان که چو گل بر لب جوی | بر سرم سایه‌ی آن سرو سپی بالا بود ز که |
| ۳) ای دلیل دل گم گشته، خدا را مددی | غریب از نبرد ره، به دلالت برود |
| ۴) اگر تو فارغی از حال دوستان، یارا | فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را |



واج آرای (نغمه‌ی حروف)

واج آرای: به تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمات یک مصراع یا بیت یا عبارت می‌گویند به گونه‌ای که کلام را آهنگین کند و بر تأثیر سخن بیفزاید.

مثال: بر او راست خم کرد و چپ کرد راست

← واج آرای در تکرار صامت «ج» و «خ»

مثال: خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

← واج آرای در تکرار صامت «خ» و «ز»

❓ در کدام گزینه آرایه «واج آرای» می‌یابید؟^۲

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۱) تو با من به بیداد کوشی همی. | ۲) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز. |
| ۳) اندر طلب طعمه پر و بال بیاراست. | ۴) مرا مادرم نام مرگ تو کرد. |



عکس (قلب)

عکس (قلب): جابه‌جایی واژه‌های یک عبارت را گویند، مثلاً در عنوان «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» جای واژه بسیار زیبا جابه‌جا شده است که هم در موسیقی کلام تأثیرگذار است و هم در زیبایی معنا.

مثال: تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

واژه‌ی «تن و جان» آرایه‌ی عکس ایجاد کرده‌اند.

مثال: خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد

واژه‌های «سخت و سست» با هم جابه‌جا شده‌اند.

۱- در کدام گزینه آرایه‌ی عکس دیده می‌شود؟^۳

- | | |
|-------------------------------------|---------------------------|
| ۱) که چندین پیچم که اسفندیار | مگر سر بیچاند از کارزار |
| ۲) همان دسته بشکست گرز گران | فرو ماند از کار دست سران |
| ۳) همی زور کرد این بر آن، آن بر این | نجنید یک شیر بر پشت زین |
| ۴) ببردند و پوشید روشن برش | نهاد آن کلاه کی ای بر سرش |



تشبیه

تشبیه: آن است که کسی یا چیزی را از نظر داشتن صفت یا صفاتی به کس یا چیز دیگر مانند کنیم و به تعبیر دیگر ادعای همانندی بین دو یا چند چیز است.

۱- گزینه (۲) گزینه (۱) ← «آسایش و بیاسایم»، گزینه‌ی (۳) ← «دلیل و دلالت»، گزینه (۴) ← «فارغ و فراغت»
 ۲- گزینه (۴) تکرار واج «م»
 ۳- گزینه (۳) «این بر آن و آن بر این» جای واژه‌ها عوض شده است.

«مثال» «تنش چون بید لرزان است.» / «قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم.»

هر تشبیه چهار رکن (پایه) دارد :

۱- مشبّه : آن است که به چیزی تشبیه می‌شود. (تنش و قهوه‌خانه)

با توجه به بیت زیر کدام کلمه «مشبّه» است؟^۱

دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است

(۱) جوشن (۲) چراغ (۳) دانش (۴) دل

با توجه به بیت زیر کدام کلمه «مشبّه» نیست؟^۲

سطح آب از گاهوارش خوشتر است دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است

(۱) سطح آب (۲) موج (۳) سیلاب (۴) مادر

۲- مشبّه‌به: آن است که مشبّه را به آن تشبیه می‌کنیم. (بید و شرم)

با توجه به بیت زیر کدام کلمه «مشبّه‌به» نیست؟^۳

این آب و نان چرخ چو سیلی است بی‌وفا من ماهیم، نه‌نگم، عمانم آرزوست

(۱) سیل (۲) ماهی (۳) عمان (۴) نه‌نگ

۳- وجه شبه: ویژگی یا صفت مشترک بین مشبّه و مشبّه‌به را گویند. (لرزان و گرم و روشن)

در مصراع «چراغ کوکب شبنم به شاخ آویز است»، «آویزان بودن» وجه شبه بین کدام دو کلمه است؟^۴

(۱) چراغ، شبنم (۲) چراغ، کوکب (۳) شاخ، شبنم (۴) شاخ، کوکب

وجه شبه در مصراع «چو بیژن در میان چاه و او من» کدام است؟^۵

(۱) در میان چاه (۲) چاه (۳) او (۴) محذوف است

۴- ادات تشبیه: کلمه‌ای که رابطه‌ی تشبیه را برقرار می‌کند. (هر کلمه‌ای که به معنای مثل و مانند باشد، ادات تشبیه است.)
(چون و همچون)

«مثال» «دانا چون طبله عطار است خاموش و هنرنمای»

دانا (مشبّه)؛ چون (ادات)، طبله‌ی عطار (مشبّه‌به)، خاموش و هنرنمای (وجه شبه)

در کدام گزینه ادات تشبیه نیامده است؟^۶

(۱) منم من، مهمان هر شبت لولی وش مغموم (۲) در آن سیماب‌گون امواج لرزان

(۳) اشک‌های شبیه باران بود. (۴) چو خورشید تابان ز گنبد بگشت.

وجود ادات تشبیه در یک بیت به منزله وجود تشبیه است. (در این مورد دقت داشته باشید که «چون یا چو» به معنای «وقتی که، هنگامی که» نیامده باشد.)

توضیح از ارکان تشبیه «مشبه و مشبه‌به» را به هیچ‌عنوان نمی‌توان حذف کرد و در صورت حذف هر یک از آنها تشبیهی وجود نخواهد داشت. اما وجه شبه یا ادات تشبیه هر کدام را به تنهایی یا هر دو را می‌توان حذف کرد.

۱- گزینه (۳)

۲- گزینه (۴) سطح آب را به گهواره، سیلاب را به دایه و موج را به مادر تشبیه کرده است، «مادر» مشبه‌به است.

۳- گزینه (۳) در مصراع اول نان و آب (مشبه) و سیل (مشبه‌به) و در مصراع دوم من (مشبه) و ماهی و نه‌نگ (مشبه‌به) است. و «عمانم آرزوست» یعنی آرزوی رسیدن به دریای عمان را دارم.

۴- گزینه (۱) شبنم را به چراغی تشبیه کرده که به شاخه درخت آویزان است.

۵- گزینه (۱) من (مشبه)، او (مشبه‌به)، در میان چاه بودن (وجه شبه)، چو (ادات تشبیه)

۶- گزینه (۴) به تکه بعد از سؤال دقت کنید در سایر گزینه‌ها «وش، گون و شبیه» ادات تشبیه هستند.

مثال «اشک چون مروارید درخشان است.»

← اشک مروارید درخشان است. (حذف ادات تشبیه)

← اشک چون مروارید است. (حذف وجه شبه)

(حذف ادات تشبیه و وجه شبه)

← اشک مروارید است.

← مروارید اشک

مثال گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد؟ اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

در این بیت «اکسیر عشق» تشبیه است چون شاعر عشق را به اکسیر تشبیه کرده است و ادات تشبیه و وجه شبه در آن محذوف است.

❓ در **همه‌ی گزینه‌ها بجز گزینه همه ارکان تشبیه آمده است؟**

(۱) زندگانی سیبی است گاز باید زد با پوست.

(۲) گرچه بیرون تیره بود و سرد همچون ترس

(۳) و در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است.

(۴) بی تو هر لحظه مرا فرو ریختن است مثل شهری که به روی گسل زلزله‌هاست

* انواع تشبیه

۱- **تشبیه صریح** : آن است که همه ارکان تشبیه در آن ذکر شده است.

مثال قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم

مشبه مشبهه وجه شبه ادات تشبیه مشبهه

۲- **تشبیه بلیغ** : تشبیه‌ای است که در آن مشبه و مشبه‌به ذکر می‌شود و ادات تشبیه و وجه شبه (هر دو) حذف می‌شوند.

مثال زندگی شستن یک بشقاب است.

مشبه مشبهه

تشبیه بلیغ دو گونه است:

الف) اسنادی: که «مشبه» به «مشبه‌به» با یکی از افعال اسنادی (ربطی) اسناد داده می‌شود.

مثال چشمان تو کتابی است که هرگز نخوانده‌ام.

مشبه مشبهه

ب) اضافی: که به آن اضافی تشبیه‌ای نیز می‌گویند و در آن یکی از طرفین تشبیه به دیگری اضافه می‌شود. به عبارت دیگر

مشبه و مشبه‌به پشت سرهم می‌آیند و بین آنها کسره می‌آید.

مثال به شراب دیدگانت که از آن همیشه مستم گل من تو را نه اکنون همه عمر می‌پرستم

مشبهه مشبه

❓ در بیت زیر چند ترکیب اضافه تشبیه‌ای، به کار رفته است؟

چراغ زهره به قندیل آسمان خاموش در آن هوای نفس گیر، مرغ جان خاموش

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳) **تشبیه مفرد و مرکب** : اگر در تشبیه یک چیز به یک چیز تشبیه شود **تشبیه مفرد** نامیده می‌شود اما اگر هیأتی به هیأت دیگر

تشبیه شود **تشبیه مرکب** نامیده می‌شود. به عبارت دیگر در تشبیه مرکب جمله‌ای به جمله‌ای دیگر تشبیه می‌شود.

۱- گزینه (۱) «ادات تشبیه» نیامده است.

۲- گزینه (۳) «چراغ زهره»، «قندیل آسمان» و «مرغ جان» اضافه تشبیه‌ای هستند.

«مثال» «صورت او مثل ماه زیباست» ← تشبیه مفرد (صورت به ماه تشبیه شده است)

«مثال» «دندانهای او مثل صدف است» ← تشبیه مفرد (تشبیه دندان به صدف)

«مثال» عرق بر ورق روی نگارین به چه ماند؟ همچو بر صفحه‌ی گل قطره‌ی باران بهاری

← تشبیه مرکب (عرقی که بر صورت معشوق نشسته است به قطره‌ی بارانی که بر روی گل نشسته است تشبیه شده است).

«مثال» شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرد جام باد

← تشبیه مرکب (گل شقایقی که روی شاخه‌ی سبز رنگ ایستاده است به جام باده‌ی قرمز رنگی که روی پایه‌ی زمرد سبز رنگ باشد، تشبیه شده است).

در همه‌ی بیتها به غیر از بیت آرایه‌ی تشبیه مشهود است.^۱

- | | |
|---------------------------------|------------------------------|
| (۱) از تنور خود پسندی شد بلند | شعله‌ی کردارهای ناپسند |
| (۲) پشه‌ای را حکم فرمودم که خیز | خاکش اندر دیده‌ی خودبین بریز |
| (۳) برق عجب آتش بسی افروخته | وز شراری خانمانها سوخته |
| (۴) رهنمون گشتند در تیه ضلال | توشه‌ها بردند از وزر و وبال |

در کدام بیت از «تشبیه» استفاده نشده است؟^۲

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| (۱) سپاه شب تیره بر دشت و راغ | یکی فرش افکنده چون پر زاغ |
| (۲) شبی چون شبه روی شسته به قیر | نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر |
| (۳) نمودم زهر سو به چشم اهرمن | چو مار سیه باز کرده دهن |
| (۴) بُد هیچ پیدا نشیب و فراز | دلم تنگ شد زان درنگ دراز |

مجاز

مجاز: به کار بردن لفظ در معنای غیرحقیقی آن را مجاز گویند، مشروط بر آن که علاقه و قرینه‌ای در میان باشد که دلالت کند که لفظ در معنایی غیر از معنای وضعی و حقیقی خود به کار گرفته شده است، مثلاً بگوییم «جهان» و منظور ما «مردم جهان» باشد و یا بگوییم «شهر»، منظور ما «مردم شهر» باشد.

«مثال» جهان دل نهاده بر این داستان همان بخردان و همان راستان

منظور از «جهان» با توجه به قرینه‌ی «دل نهادن» اینجا «مردم جهان» است.

«مثال» «مسابقات در ایران برگزار شد و ایران به مقام اول رسید.»

در این مثال ایران دو بار تکرار شده است. ایران در جمله‌ی اول به معنی حقیقی خود؛ یعنی کشور ایران ولی در جمله‌ی دوم به معنی مجازی به معنای «تیم ایران» آمده است.

در همه‌ی ابیات زیر، به جز بیت یک کلمه در معنای غیرواقعی (معنای مجازی) به کار رفته است؟^۳

- | | |
|--|-----------------------------------|
| (۱) برو خواجه کوتاه کن دست آ | چه می‌بایدت ز آستین دراز؟ |
| (۲) عاشق شو ارنه روزی کار جهان سر آید | ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی |
| (۳) بیندیش و آنکه بر آور نفس | از آن پیش بس کن که گویند بس |
| (۴) ما را سری است با تو که گر خلق روزگار | دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم |

۱- گزینه (۲) در سایر گزینه‌ها: (۱) خودپسندی به تنور و کردار زشت به شعله تشبیه شده است؛ (۳) عَجَب (تکبر) به رعد برق تشبیه شده است؛ (۴) ضلال (گمراهی) به تیه (بیابان) تشبیه شده است.

۲- گزینه (۴) در سایر گزینه‌ها: (۱) شب به سپاه و فرش به پر زاغ تشبیه شده است؛ (۲) شب به شبه (سنگی سیاه‌رنگ) تشبیه شده است؛ (۳) اهریمن به مار تشبیه شده است.

۳- گزینه (۲) در گزینه (۱) «آستین» به معنای دست آمده است. در گزینه (۳) نفس به معنای سخن آمده؛ در گزینه (۴) سر به معنای قصد و اندیشه آمده است.

در مجاز دو شرط وجود دارد :

۱- **قرینه‌ی صارفه**: نشانه‌ای که ذهن انسان را از پرداختن به معنای اصلی و حقیقی کلمه باز می‌دارد و خود به دو گونه لفظی و معنوی تقسیم می‌شود.

۲- **علاقه**: رابطه و تناسبی که میان حقیقت و مجاز (معنای حقیقی و مجازی کلمه) وجود دارد.

مثال یکی دشت با دیدگان پر زخون که او تا کی آید ز آتش برون؟

در این بیت «دشت» در معنای مجازی به کار رفته و منظور «مردمی» است که در آن دشت نظاره‌گر ماجرا بودند و «دیدگان پر از خون» قرینه یا نشانه‌ای است که ذهن با توجه به آن از پرداختن به معنای اصلی «دشت» منصرف می‌شود و می‌فهمد که منظور از دشت «مردم» هستند؛ زیرا «دشت» نمی‌تواند خون‌گریه کند و علاقه‌ای که بین معنای حقیقی و مجازی دشت در این عبارت وجود دارد علاقه «محلیه» است؛ یعنی شاعر محل چیزی را ذکر کرده است و حال (محتویات) آن را اراده کرده است.

علاقه‌های مجاز بسیار هستند و ما در اینجا فقط به تعدادی از این علاقه‌ها که مهم‌تر و پرکاربردتر هستند اشاره می‌کنیم:

۱- **محلیه**: (ذکر محل و اراده‌ی حال) محل چیزی ذکر می‌شود ولی منظور چیزی است که در آن وجود دارد.

مثال هوا خمار شکن، گل پیاله‌گردان شد پیاله نوش و میندیش از خمار امروز

⇐ منظور از «پیاله»، «شراب» است.

۲- **حالیه**: (ذکر حال و اراده‌ی محل) محتویات چیزی به جای آن ذکر می‌شود.

مثال گل در بر و می در کف و معشوق به کام است سلطان جهانم به چنین روز غلام است

⇐ منظور از «می»، «پیاله شراب» است.

۳- **جزئیّه**: (ذکر جزء و اراده‌ی کل) جزء چیزی ذکر می‌شود و منظور کل آن است.

مثال به یاد روی شیرین بیت می‌گفت چو آتش تیشه می‌زد کوه می‌سُفت

⇐ منظور از «بیت»، «شعر» است.

۴- **کلیّه**: (ذکر کل و اراده‌ی جزء) : کل چیزی به جای جزئی از آن به کار می‌رود.

مثال ای سیم تن سیاه گیسو کز فکر سرم سپید کردی

⇐ منظور از «سرم»، «موی سر» است.

۵- **سببیه**: (سبب چیزی به جای خود آن می‌آید).

مثال «دیدم نفسم در نمی‌گیرد» ⇐ منظور از «نفس»، «سخن» است.

۶- **جنسیه**: (جنس چیزی به جای خود آن ذکر می‌شود)

مثال از آن آهن که آن سنگ آزمون کرد تواند بیستون را بی‌ستون کرد

⇐ منظور از «آهن»، «تیشه» است.

نوع علاقه مجاز در کدام گزینه نادرست ذکر شده است؟^۱

- | | | |
|---------------------------------|-----------------------------|---------|
| ۱) خدنگی برآورد پیکان چو آب | ⇐ نشانده بر او چار پر عقاب | ⇐ جنسیت |
| ۲) شکاریم یکسر همه پیش مرگ | ⇐ سری زیر تاج و سری زیر ترگ | ⇐ کلیت |
| ۳) مرد باید که در کشاکش دهر | ⇐ سنگ زیرین آسپا باشد | ⇐ جزئیت |
| ۴) به دهقان نادان چه خوش گفت زن | ⇐ به دانش سخن گوی یا دم مزن | ⇐ سببیه |

۱- گزینه (۲) در گزینه (۲) «سر» مجازاً به معنای انسان است و مجاز به علاقه جزئیّه (ذکر جزء و اراده‌ی کل) است. اما در سایر گزینه‌ها: (۱) «خدنگ» چوبی است که از آن تیر می‌سازند در این بیت مطلقاً به معنای تیر آمده است. (۳) «مرد» به معنای مطلقاً انسان آمده است (ذکر جزء اراده کل). (۴) «دم» (نفس) به معنای سخن آمده و دم علت یا سبب حرف و سخن است.

نوع علاقه مجاز در بیت زیر کدام است؟^۱

ترسم برادران غیورش قبا کنند

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم

(۴) مجاورت

(۳) تضاد

(۲) سبیه

(۱) ملازمت



استعاره

استعاره: در لغت به معنی عاریت خواستن و قرض گرفتن است اما در اصطلاح می‌توان گفت مجازی است با علاقه‌ی مشابهت و یا تشبیهی است یک رکنی.

ساده‌ترین تعریف استعاره آن است که بگوییم تشبیهی است که تنها یک رکن آن (مشبه یا مشبه‌به) ذکر شده است؛ مثلاً اگر بگوییم «لب مانند لعل او خندید» تشبیه است، زیرا مشبه (لب) و مشبه به (لعل) هر دو ذکر شده است، اما اگر بگوییم «لعل یار خندید» در جمله آرایه‌ی استعاره وجود دارد؛ چون تنها یکی از ارکان تشبیه؛ یعنی، مشبه‌به (لعل) آمده است و منظور از آن مشبه (لب) است.

حال با توجه به این مطلب به تعریف استعاره دقت کنید :

(۱) **استعاره مجازی است به علاقه‌ی مشابهت :** اولاً واژه‌ی لعل در معنای غیرحقیقی خود به کار گرفته شده است (یعنی به معنای لب) ثانیاً اینکه علاقه (رابطه و تناسب بین لعل و لب) مشابهت است.

«مجاز» را به داشتن کدام یک از انواع «علاقه» استعاره می‌نامند؟^۲

(۴) مجاورت

(۳) مشابهت

(۲) حال و محل

(۱) جزء و کل

(۲) **استعاره تشبیهی است یک رکنی:** وقتی می‌گوییم «لعل یار خندید» با توجه به «خندیدن» درمی‌یابیم که لعل نمی‌تواند بخندد و منظور از لعل، لب است. زیرا «خندیدن» از ویژگیهای لب است، بنابراین می‌فهمیم که در اصل عبارت این‌گونه بوده است «لب مانند لعل یار خندید» و لب «مشبه» حذف شده است و چون تنها یک رکن تشبیه در جمله آمده است به آن استعاره می‌گوییم.

استعاره همان است.^۳

(۴) تلمیح

(۳) نماد

(۲) تشبیه

(۱) تشخیص

استعاره عمدتاً دو نوع است : استعاره‌ی مُصَرَّحَه و استعار مَكْنِیه

الف) استعاره‌ی مُصَرَّحَه (آشکار): آن است که «مشبه به» بیاید و «مشبه» حذف شود.

مثال: جوانی نکو دار کین مرغ زیبا نماند در این خانه‌ی استخوانی

«خانه‌ی استخوانی» در این بیت استعاره از «بدن» است و شاعر بدن انسان را به خانه‌ای تشبیه کرده است که از استخوان ساخته شده است و بدن «مشبه» را حذف کرده و خانه‌ی استخوانی «مشبه به» را آورده است.

مثال: هزاران نرگس از چرخ جهانگرد فرو شد تا برآمد یک گل زرد

شاعر در طلوع خورشید به جای اینکه بگوید هزاران ستاره‌ی مانند نرگس پایین آمدند تا خورشید مانند گل زرد بالا آمد فقط یکی از ارکان تشبیه (مشبه به) را می‌آورد؛ بنابراین در بیت بالا هزاران نرگس استعاره از ستارگان و گل زرد استعاره از خورشید است.

مثال: زاله از نرگس فرو بارید و گل را آب داد وز تگرگ نازپرور مالش عَناب داد

۱- گزینه (۳) هرگاه معنای متضاد کلمه در نظر باشد به آن مجاز به علاقه تضاد می‌گویند، و در این بیت «غیور» (غیرتمند) دقیقاً به معنای بی‌غیرت آمده است.

۲- گزینه (۳)

۳- گزینه (۲) استعاره همان تشبیه است با این تفاوت که فقط یکی از ارکان اصلی تشبیه، یعنی «مشبه» یا «مشبه‌به» می‌آید و دیگری حذف می‌شود.

در این بیت شاعر می‌خواهد بگوید که اشک از چشمان معشوق زیبارو فرو ریخت و بر صورتش جاری شد و با دندان‌های سفید خود لبش را گاز گرفت. شاعر اشک را به ژاله (شبنم)، چشم را به گل نرگس، صورت را به گل، دندان‌های سفید معشوق را به تگرگ و لب سرخ معشوق را به عناب (میوه‌ای قرمز رنگ) تشبیه کرده است و در تمام این تشبیهات مشبه‌به را آورده است و مشبه را حذف کرده است، بنابراین ژاله استعاره از اشک، نرگس استعاره از چشم، گل استعاره از صورت، تگرگ استعاره از دندان و عناب استعاره از لب است.

مثال صدف وار گوهر شناسان راز دهان جز به لؤلؤ نکردند باز

در بیت بالا لؤلؤ «مشبه‌به» برای مشبه محذوف (سخن ارزشمند) است و استعاره‌ی مصرحه نامیده می‌شود.

در بیت زیر کدام گزینه در معنای استعاره به کار نرفته است؟^۱

«مگذار قند من که به یغما برد مگس طوطی من که در شکرستان نیامدی»

(۱) قند (۲) یغما (۳) طوطی (۴) مگس

با توجه به بیت زیر کدام کلمه در معنای استعاره به کار نرفته است؟^۲

«بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه‌بان دارد بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد»

(۱) بت (۲) گل (۳) سنبل (۴) بهار

ب) استعاره‌ی مکنیه (پنهان): «مشبه» ذکر و «مشبه به» حذف می‌شود و تشبیه در دل گوینده پنهان می‌ماند اما یکی از لوازم یا ویژگی‌های «مشبه‌به» ذکر می‌شود و خواننده یا شنونده از آن پی می‌برد که تشبیهی صورت گرفته است، مثلاً وقتی می‌گوییم «دست روزگار او را از ما گرفت»، «روزگار» (مشبه) ذکر شده است و با توجه به «دست» درمی‌یابیم که روزگار «دست» ندارد پس روزگار به انسانی تشبیه شده است که دست دارد و چون «انسان» (مشبه به) محذوف است به آن استعاره‌ی مکنیه می‌گوییم.

مثال قضا ز آسمان چون فروهشت پر همه زیرکان کور گردند و کر

«پر» از لوازم «پرنده» است و قضا (سرنوشت) به پرندای تشبیه شده است که پرواز می‌کند.

مثال و پیدا نکردم در آن کنج غربت بجز آخرین صفحه‌ی دفترت را

«غربت» (مشبه) کنج ندارد پس غربت به ساختمان یا اتاقی تشبیه شده است که کنج دارد.

کته استعاره‌ی مکنیه‌ای که مشبه به آن «انسان» باشد «تشخیص» نامیده می‌شود.

مثال باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند سبزه پیاده می‌رود، غنچه سوار می‌رسد

«سلام کردن»، «قیام کردن»، «پیاده رفتن» و «سواره آمدن» از ویژگی‌های انسان است و شاعر به باغ، سرو، سبزه و غنچه شخصیت انسانی بخشیده است و آنها را به انسان تشبیه کرده است.

کته از میان موجودات تنها «انسان» است که می‌تواند منادا واقع شود و خطاب به آن از نظر عقل و منطق پذیرفتنی است و وقتی شاعر، غیرانسان را مورد خطاب قرار می‌دهد و با آن حرف می‌زند در واقع به آن شخصیت می‌بخشد و آن را به انسان تشبیه می‌کند.

مثال ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟

در این بیت شاعر «نسیم سحر» را مورد خطاب قرار داده، آن را به انسان مانند کرده و از این طریق به آن جان بخشیده است؛ بنابراین هر چیزی که مورد خطاب واقع شود اگر انسان نباشد، استعاره‌ی مکنیه و تشخیص است.

۱- گزینه (۲) قند استعاره از شعر، مگس استعاره از افراد فرومایه و طوطی استعاره از معشوق است.

۲- گزینه (۴) بت استعاره از معشوق، گل استعاره از صورت، سنبل استعاره از گیسو است، اما بهار (مشبه به) برای عارض (مشبه) است.